

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه پنجاه و سوم؛ ۱۴۰۲/۱۰/۰۶ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

## پرسش و پاسخ

۱- فرمودید از مجتهد مرده نمی شود تبعیت کرد ولی چه لزومی به تبعیت است؟ و صرف حجیت کافی است، چراکه حجیت مستلزم تبعیت است.

پاسخ: قبلاً پاسخ داده شده و مطالب تکرار است. اما دیروز حرفی را زدم مبنی بر اینکه تقلید حتی با همان نگاه ساده صرف رجوع جاهل به عالم نیست، درست است که علما در تقلید از عبارت رجوع جاهل به عالم یا رجوع عامی به عالم استفاده کرده اند اما نه اینکه فقط رجوع جاهل به عالم باشد، زیرا می خواهد باری را قبول کند و در فرهنگ شیعه، مجتهد ولایت پیدا می کند، لذا اگر حکم حکومتی کرد، باید متابعت کند. پس با همین نگاه ساده هم مرجع نمی تواند یک فرد مرده باشد چه برسد به آن نگاهی که مرجع را زعیم می داند.

معمولاً تقلید در مسائل اختلافی است نه واضح و بحث زمان و مکان در بسیاری از مسائل اثرگذار است، مثلاً اگر مجتهدی برای ۶۰ سال پیش گفته خرید و فروش خون درست نیست، الآن موضوع خون یا هر موضوعی دیگر عوض شده، می توان گفت اگر خود آن آقا الآن زنده بود همان نظر ۶۰ سال پیش را می داد؟! مثلاً بسیاری از انواع دیه را ما امروز کافی نمی دانیم یا مثلاً تا ۵۰ سال پیش اگر گفته می شد من ۱۰۰۰ تومن قرض دهم و ۱۱۰۰ تومان بگیرم، مجتهد می گفت «درهم من ربا اشد من سبعین زنیه در کنار بیت الله الحرام»؛ آیا الآن با این وضعیت تورم می توانیم این را بگوییم؟ اگر شخص بگوید من یک میلیون تومان قرض می دهم اما شما با تورم بانک مرکزی به من بازگردان آیا این هم ربا است؟

۲- فرمودید در باب بقا باید بیان شارع باشد و اگر در احکام انتظار بیان داشته باشیم، جایگاه اجتهاد کجا است؟

پاسخ: اینکه بیان باید بر شارع باشد؛ یعنی بیان حکم و حدود آن بر شارع است که مجتهد باید آن را استنباط کند

## ادامه جلسه قبل

آنچه از مسئله ۹ باقی مانده دو چیز است:

۱- رابطه تقلید با احتیاط؛ مثلاً کسی بگوید در مسئله بقا بر تقلید یا رجوع به زنده احتیاط کند. برخی دارند اگر مساوی بودند احوط اقوال گرفته شود. دیروز توضیح دادیم که احتیاط در برخی موارد تقلید

می‌خواهد؛ مانند احتیاط نسبی. اما اگر احتیاط مطلق و حداکثری باشد که تقلید نمی‌خواهد، لذا اول سال سه تا راه بیان شد: احتیاط، اجتهاد، تقلید.

۲- اگر کسی بگوید در مسئله بقا بر تقلید یا حتی شروع تقلید از مرده اطمینان باشد، زیرا تقلید برای ما موضوعیت ندارد، بلکه ما اصابت به واقع را می‌خواهیم، حالا اگر اطمینان باشد، رابطه اطمینان با تقلید چگونه است؟ حالا یک نفر بگوید از بین اقوال به هر کدام اطمینان داریم عمل شود. در اینجا نیز باید دیده شود که آیا اطمینان از مصادیق تقلید است؟ تا گفته شود بین بقا و عدول مقلد به هر کدام اطمینان دارد آن را بگیرد. اگر به قول مرده اطمینان دارد، قول مرده را بگیرد و اگر به قول زنده اطمینان بیشتری دارد، قول زنده را بگیرد.

اولاً اطمینان ربطی به تقلید ندارد. دوم اینکه در ابتدای سال بیان که تقلید، مشروط به اطمینان نیست و با عنایت و اعتراضاً گفته می‌شود هیچ‌کسی نگفته که اطمینان شرط تقلید است. برخی از روشنفکران غیرفنی گفته‌اند اطمینان شرط تقلید است اما فقها و علما اصلاً نمی‌گویند. اگر کسی بخواهد تقلید کند لازم است به ایمان، عدالت، اجتهاد مقلد اطمینان داشته باشد؛ ولی لازم نیست که به نظریات او اطمینان داشته باشد و این شبهه‌ای است که می‌خواهند با آن ریشه تقلید را بزنند که چون ما از فتاوی فقها اطمینان پیدا نمی‌کنیم، پس تقلید نمی‌کنیم. امروزه مطرح کردن اشتراط تقلید به اطمینان یک جریان ساده علمی نیست، بلکه پشت آن مسائلی است. ممکن است برخی از آقایان هم این را بگویند؛ اما خب اشتباه است.

وقتی تقلید مشروط به اطمینان نیست، پس تقلید ارتباطی با اطمینان برقرار نمی‌کند. توجه شود اگر مقلدی اطمینان به خلاف دارد (نه اطمینان به وفاق)، آیا تقلید مشروط به عدم اطمینان به خلاف است؟ مثلاً مقلدی در مسئله‌ای کار کرده است یا مثلاً تخصص او در موضوع این مسئله است، بعد که فتوای مجتهد خود را می‌بیند، مشاهده می‌کند که با آن موازین نمی‌سازد، بعد می‌گوید من اطمینان ندارم؛ گفتیم اطمینان شرط نیست. اما اگر گفت من اطمینان به خلاف دارم (مثلاً متخصص علم اقتصاد بگوید با وجود تورم امروز این میزان سود را ربا نمی‌دانم؛ ولی بسیاری از فقها می‌گویند ربا است، ما تعریف خاصی برای ربا جز ربای مثل‌به‌مثل نداریم.) آیا این اطمینان به خلاف، به تقلید ضرر می‌زند؟ ممکن است کس بگوید اطمینان به خلاف، مضر به تقلید است.

توجه: اطمینان از کسی پذیرفته است که صدور اطمینان از او صحیح است؛ مانند عالم، لغوی، پزشک که شاید در زمان ولوج روح، نظری داشته باشد. برخلاف مادری که متخصص نیست و صرفاً چون مادر است به زمان خاصی برای ولوج روح اطمینان دارد که اطمینان او نسبت به زمان ولوج روح، صحیح نیست. پس اگر کسی مانند لغوی که متخصص است با فقیه خودش در معنای یک لغت، اختلاف دارد، در این‌گونه موارد تقلید جایز نیست.

در نتیجه بین تقلید و اطمینان ارتباطی نیست. مثلاً در همین بحث بقا بر تقلید گفته شود نسبت به دو تا حکم مجتهد زنده و مرده به نظر هر کدام اطمینان بیشتری داری عمل کن. اگر نسبت به مرده اطمینان داری بر مرده باقی باش و اگر به زنده اطمینان داری به رجوع کن و کاری هم به احتیاط نداریم. ممکن است مقلد، مساهمه و تقسیم‌بندی هم کند که مثلاً مجتهد مرده در عبادات بسیار کار کرده بود (تذکر: معمولاً علما وقتی مبحثی را درس می‌دهند، اجازه نمی‌دهند در آن احتیاط‌ها به کس دیگری

رجوع شود) پس در عبادات به او اطمینان بیشتری دارم و از او تقلید می‌کنم یا مثلاً مجتهد زنده در امور اجتماعی بسیار کار کرده و به او در این زمینه اطمینان دارد و از او تقلید می‌کنم. نکته: اخذ به اطمینان تقلید نیست مگر آن را هم مانند احتیاط نسبی کنیم و بگوییم بین این دو نفر به هر کدام اطمینان بیشتری دارد تقلید کند؛ اما اگر نفر سوم هم است و مقلد در بین همه به او اطمینان بیشتری دارد و بگوییم اطمینان، اعتبار دارد، اینجا اخذ به اطمینان است نه تقلید. چطور اخذ به احتیاط مطلق، تقلید نبود؟ اخذ به اطمینان هم تقلید نیست. لذا؛ ما مخالف اطمینان و احتیاط نیستیم؛ ولی باید دقت داشت که از بحث تقلید خارج نشود. بر اساس آنچه بیان شد ما دو اقتراح داریم، یکی برای بقا بر میت و دیگری برای شروع ابتدایی است.

بین اطمینان و تقلید ربطی نمی‌بینیم. در رأی مفتی اطمینان به وفاق، شرط نمی‌باشد. اطمینان به معنای ظن قوی نیست، بلکه اطمینان علم عرفی است که موجب سکون و قرار صاحب اطمینان می‌شود و اطمینان از کسی پذیرفته است که صدور اطمینان از او صحیح است مثل کسی که لغوی است یا در مسائل تخصصی دیگر صاحب نظر است، در اینجا شخص می‌تواند به اطمینان خود عمل کند و نیازی به تقلید ندارد. علم (قطع) عقلی و اطمینان جای تقلید می‌نشیند. توجه شود که عبارت «ممن یصح و یقبل ذلک منه» برای اطمینان است که باید از کسی صادر شود که صدور اطمینان از او صحیح باشد، اما نسبت به قطع چنین چیزی گفته نمی‌شود، چون قاطع تا زمانی که قاطع است، قطعش حجت است.

## اقتراح

به جای مسئله ۹ عروه باید دو اقتراح ذیل آورده شود:

۱- «لا یصحّ البقاء علی تقلید المیت بوجه و ان جاز العمل برأیه فی بعض الفروض ولکنه لیس من التقلید بوجه.»

بقا بر تقلید میت درست نیست، اگرچه عمل بر طبق رأی او طبق برخی از فروض درست است، مانند فرض احتیاط و اطمینان که این تقلید نیست.

۲- «لا یجوز تقلید المیت ابتداء (این را تقریباً همه فقها می‌گویند الا اذا علم او اطمئن باصابت رأیه الی الواقع اکثر بالنسبة الی الاحیاء ولکن لا تقلید حینئذ)»

تقلید، تعبد به رأی است در حالی در عمل به اطمینان، تعبد به رأی نیست، بلکه تعبد به اطمینان است.

«ممن» یعنی طرف می‌تواند به اطمینان خودش عمل کند و کسی می‌تواند به اطمینان خودش عمل کند و خدا نیز از او می‌پذیرد که این اطمینان از او انتظار می‌رود، نه از کسی درس نخوانده و زحمت نکشیده است. پس مقصود از «ممن» به معنای آن نیست که از قول کسی اطمینان حاصل کند بلکه «من» به معنای ابتدای غایت است.

اشکال: چنین شخص خُب مجتهد است؟

پاسخ: نه مجتهد نیست، مثلاً فرض شود فیومی، مقلد شیخ انصاری است و شیخ انصاری می گوید فقط باید روی زمین تیمم شود، چون صعید یعنی روی زمین. اما فیومی به عنوان یک لغوی، صعید را وجه الارض تنها نمی داند. یعنی وی قرآن و نظر مجتهد خود را دیده است و می داند نظر مجتهدش بر اساس یک کار لغت شناسانه است که خود او از مجتهدش بالاتر است و می داند که مجتهدش اشتباه کرده است، لذا لغوی در اینجا از مجتهد خودش تقلید نمی کند. در یکی از مسائل آینده می آید که صاحب عروه می گوید باید تقلید کند؛ ولی ما می گوئیم که نباید تقلید کند. پس فقط در قسمت واژه-شناسی مجتهد است.

مسئله ۱۰. جلسه آینده انشاءالله.

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین